

خاورمیانه جدید

Shimon Peres. The New Middle East.
(New York: Henry Holt and Company, 1993)

خاورمیانه جدید، عنوان کتابی است به قلم شیمون پروز از مقامات ارشد رژیم اشغالگر قدس که در سال ۱۹۹۳ منتشر گردید. وی سالها در پست وزارت خارجه این رژیم و سایر پست‌های کلیدی دولتی خدمت کرده است. نامبرده علاوه بر این کتاب دارای کتابهای دیگری نیز دربارهٔ موضوعات خاورمیانه می‌باشد. کتاب حاضر در واقع مبین یکی از آرزوها و آمال رهبران رژیم صهیونیستی است که نویسنده سعی نموده تا دیدگاهها و نظرات رهبران و دولتمردان یهود را در قالب راهبردهای پیشنهادی به منظور ایجاد صلح و ثبات پایدار، که رژیم صهیونیستی به آن نیاز مبرم دارد تئوریزه کند. وی در این کتاب ابراز امیدواری می‌کند تا شاید بتواند راههای برون رفت از بحران مزمن و فرساینده‌ای که این رژیم را از آغاز شکل‌گیری نامشروع خود تا به امروز مشغول داشته، بیان و تجویز نماید.

خاورمیانه جدید از منظر نگارنده مفروض شرایطی عاری از هرگونه خصومت، ستیزه‌جویی، خشونت، اختلافات ارضی و سیاسی، حرکت‌های ضد صهیونیستی و امثال آن است. از طرف دیگر اتفاق و اجماع نظر میان رهبران و ملت‌های خاورمیانه و حرکت در جهت رشد و توسعه و ارتقاء سطح دانش و فرهنگ و فن‌آوری و صنعت و رفاه عمومی مردم منطقه از طریق تفاهم و همکاری‌های دو و چند جانبه است.

پروز آگاهانه در تمام مباحث خود به گونه‌ای سعی در نادیده گرفتن واقعیت‌های دردناک

تاریخی منطقه نموده و بدون کمترین اشاره‌ای به وقایع و حوادث ناشی از اقدامات توسعه‌طلبانه صهیونیستها در ابتدای کتاب خود تصریح می‌دارد: «آنچه واقع شده، گذشته است، ما نمی‌توانیم گذشته را تغییر دهیم. ما باید چشم‌های خود را بر واقعیت‌های جدید بگشاییم. چه فرصتهایی که از دست رفته و خواهد رفت»، او در عبارتی دیگر در همین صفحات ابتدایی قصد و هدف خود و در واقع آرزو و خاستگاه رژیم صهیونیستی و رهبران این رژیم را این گونه تبیین می‌نماید: «اسرائیل مسیری طولانی را پشت سر گذاشته، از کشور جوان که به «دیمونا» برای بازدارندگی جنگ نیاز داشت تا ملتی قدرتمند و طالب صلح؛ این است رویایی که محقق شده و نظری که به واقعیت رسیده است...»، این تمام آن چیزی است که پرز در طول کتاب سعی در تبیین و القای آن به عنوان یک راهبرد اساسی و ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای برقراری صلح و ثبات پایدار دارد. وی در فصول مختلف کتاب سعی نموده با ارائه الگوها، مصادیق و مستندات از ضرورت صلح، دمکراسی، ثبات، همکاری، پرهیز از ستیزه‌جوئی و خصومت و...، خاستگاه‌های رژیم صهیونیستی در منطقه را مورد تأیید و تأکید قرار دهد. اینک به نقد و بررسی شکلی و محتوایی کتاب خواهیم پرداخت.

■ بررسی ساختار کتاب

در این بخش موضوعاتی چون روش و متدولوژی انتخابی، ادبیات و نثر نگارش کتاب و اهمیت و جذابیت و بدیع بودن موضوع مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت. در یک بیان صریح می‌توان گفت، رویکرد انتخابی مؤلف بیشتر جنبه تجویزی دارد. توصیفی یک جانبه از طریق ارائه داده‌ها و مصادیق گزینشی به منظور تصدیق و تأیید مدعای مطروحه و القای این نکته که هیچ راه دیگری جز روی آوردن به صلح و سازش و همکاری‌های دو و چند جانبه با اسرائیل وجود ندارد.

مؤلف در فصول اولیه کمتر به تجزیه و تحلیل عوامل دخیل در شکل‌گیری شرایط منطقه‌ای نظر داشته و می‌کوشد نشان دهد، چگونه جنگ و خونریزی در منطقه موجب تشدید عصبیتهای قومی و ایدئولوژیک میان اعراب و اسرائیل و سرسختی و پافشاری آنان بر عوامل ستیزه‌جویانه با تکیه بر داده‌های تاریخی و دینی گردیده است.

نگارنده سعی نموده با اتخاذ رویکرد اصلاح طلبانه و دمکراتیک، اقدام به فرافکنی غیرواقعی مسائل و مشکلات و بحران منطقه از ناحیه رژیم صهیونیستی نماید. این در حالی است که خاستگاه فکری و رویکرد عملی و نظری او با توجه به سوابق موجود و عملکرد وی و سایر رهبران رژیم صهیونیستی خلاف این ادعا را ثابت می‌کند.

از نظر نثر و ادبیات نگارش، با توجه به تسلط و آشنایی پرز به زبان انگلیسی، کتاب از نثر ساده و روانی برخوردار و ادبیات نگارشی آن نیز نسبتاً شیوا و جاذب است.

از دیگر نکات قابل تأمل در کتاب، کلی‌گویی و تعمیم‌های غیرمنطقی است که نویسنده در میان مصادیق و الگوهای مورد نظر برای تبیین ضرورت گرایش به صلح به عنوان یک نیاز جدی اعراب و منطقه به منظور حرکت در جهت رشد و توسعه و شکوفایی اقتصاد منطقه در پرتو ایجاد صلحی پایدار و همکاری‌های پیشنهادی ارائه می‌دهد. لذا با بهره‌گیری از الگوهای رشد و توسعه در پرتو ثبات سیاسی و دمکراسی‌های نوع غربی در اروپا و آمریکا و خاور دور، سعی در ایجاد این پندار و گمان در مخاطب دارد که صلح و دمکراسی، بستر لازم برای ارائه کمک‌های مالی و فنی از ناحیه دولتها و مؤسسات اعتباری و تخصصی اروپایی و خاور دور فراهم خواهد شد و زمینه رشد و آبادانی منطقه از طریق مساعی و همکاری‌های مشترک اعراب و اسرائیل تسهیل و تسریع خواهد شد.

■ نقد ساختاری و نظری:

کتاب از نظر ساختاری و سازماندهی مباحث شامل ۱۴ فصل و در قالب ۱۹۵ صفحه

تدوین شده است.

موضوعات و مسائلی که در فصول متعدد کتاب مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته عبارتند از: فصل اول تحت عنوان در «طلیعه صلح» که به مطالعه تاریخی موضوع پرداخته و تجارب تاریخی اعراب و اسرائیل را در یک پروسه طولانی مدت، مورد انتقاد قرار داده و بر ضرورت تحول از ستیزه جویی و خصومت به صلح و همکاری به عنوان راه برون رفت از شرایط موجود تأکید دارد. فصل دوم تحت عنوان «بر سر دوراهی»، به بحث درباره این موضوع می پردازد که دو راه برای خاتمه منازعه با سازمان آزادی بخش فلسطین (PLO) و کل جهان عرب وجود دارد: «یا زور در برابر زور و یا توسل به قدرت و تدبیر» و نتیجه می گیرد «خرد بهتر از زور و خشونت است و کلید حفظ یک سیستم منطقه ای امن و عاری از خشونت و متوازن، در سیاست و اقتصاد است، نه مفاهیم مکتب سنتی دفاع». او در فصل دوم می نویسد: «با این حال مهلک ترین تهدید باقی مانده گسترش اسلام انقلابی به سبک ایران است. وی در پایان مجدداً متذکر می گردد: ما بر سر یک دوراهی تاریخی قرار گرفته ایم؛ راه جنگ، آتش، دود و رودهای خون یا بیابانهای آباد شده، زمینهای کشت شده، پیشرفت و رشد و توسعه، عدالت و آزادی را انتخاب می کنیم؟ بنابراین، اقتصاد و تحول اجتماعی، ملاک و معیاری برای دمکراتیزه شدن خاورمیانه است. دمکراتیزه شدن هدفی برای مقابله با تهدیدات و خطرات موجود نسبت به صلح منطقه ای و جهانی خواهد بود. ما باید اول بر فقر و سپس بر بنیادگرایی پیروز شویم.»

او در فراقنی جنگ افروزیها، تجاوزات و توسعه طلبی های رژیم صهیونیستی که ذاتی این دولت نامشروع از بدو تأسیس بوده در موضعی حق بجانب و تهاجمی اضافه می کند: «به لطف در آمد عظیم نفت، تندر و های پیرو (امام) خمینی سالانه بیش از ۱۵ میلیارد دلار از نفت صادراتی کسب می کنند. در مقایسه با موقعیت فعلی ارتش عراق، امروز ایران از یک برتری استراتژیک برخوردار است. رژیم اسلامی سرگرم آتش افروزی در کشورهای منطقه

از مصر و سودان تا ترکیه می‌باشد و به عربستان سعودی نیز نظر دارد. بخش شرقی عربستان نیز که بخش غنی نفت این کشور می‌باشد زیر پای شیعیان افراطی است.» پرز در اینجا نتوانسته کینه و نفرت خود را از ایران اسلامی و شیعیان پنهان دارد و آنان را به عنوان عامل اصلی جنگ افروزی و ستیزه‌جویی با اسرائیل و تحریک و حمایت مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی مورد حمله قرار می‌دهد.

وی بدون اشاره به زرادخانه‌های اتمی، شیمیایی و موشکی رژیم اشغالگر قدس و تهدیدات ناشی از آن اضافه می‌کند: «خطر تسلیحات هسته‌ای در دست دولتهای مذهبی نمی‌تواند عراق‌آمیز باشد. این موضوع نه تنها برای کشورهای همسایه و منطقه، بلکه برای جهان و صلح بین‌المللی خطرناک است. ترکیب مهلک بنیادگرایی مذهبی، تسلیحات موشکی و غیرمتعارف فاجعه‌آمیز است و صلح را تهدید می‌کند.

پرز در فصل سوم کتاب می‌نویسد: «تراژدی لبنان، نبردی فرجام کردها، جنگ داخلی در سودان، جنگ عراق و ایران در دهه ۱۹۸۰ و تداوم خصومتها و مناقشات برتری طلبانه در خلیج فارس و جاه‌طلبیهای صدام از جمله برای ضمیمه کردن خاک کویت و نهایتاً منازعه اعراب و اسرائیل موانع و سدهای اصلی در مسیر توسعه و پیشرفت منطقه است» و نتیجه می‌گیرد که صلح بین دولتهای عرب و اسرائیل و سازش فلسطینی‌ها، یکی از منابع اصلی و مهم تنش و خصومت را در منطقه از بین خواهد برد.

«نبردی که پیروز نداشت» عنوان فصل سوم کتاب پرز است. پرز در این فصل، در صدد القای این مطلب است که تجارب چندین جنگ در گذشته بیهودگی و عبث بودن آن را ثابت کرده است. او می‌نویسد: «در درجه نخست، ما باید بیهودگی و عبث بودن جنگ را باور کنیم. اعراب نمی‌توانند اسرائیل را در جنگ شکست دهند، اسرائیل هم از نظر فن آوری و هم از نظر نظامی از قدرت کافی برخوردار است و می‌تواند با هر گونه اتحاد خصمانه اعراب مقابله کند... لذا به نظر می‌رسد زمان پیروزی از طریق جنگ سپری شده

است. همانطوری که برای هر دو ابر قدرت این واقعیت اتفاق افتاد. اگر جنگ یک ضرورت تلقی شود، بخش عظیمی از مردم منطقه از بین خواهند رفت و آسیب خواهند دید. منابع مالی بسیاری تلف خواهد شد و محیط زیست خسارات زیادی خواهد دید و بخش‌های زیادی از سرزمینهای منطقه، به صحرای خشک و بایر تبدیل خواهد شد، بدون آن که هیچ طرف پیروزی در کار باشد... اسرائیل به حیات خود ادامه خواهد داد و دشمنانش نمی‌توانند او را محاصره کنند، اگر در آینده جنگی رخ دهد، نبردی طولانی و تلخ‌تر در پیش خواهد بود، خسارات آن بسیار بیشتر از گذشته و تعداد کشته‌شدگان در خط مقدم و در پشت جبهه‌ها غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود. نه تنها جنگ موضوع بی‌منطقی شده، بلکه تمایل برای کنترل دیگر ملت‌ها نیز، مدت زیادی دوام نخواهد داشت.»

پرز در این فصل با اشاره به برتری، قدرت تسلیحاتی رژیم صهیونیستی، به طور ضمنی اعراب و مخالفان اسرائیل را تهدید و آنها را به اجتناب از رویارویی و تداوم مقاومت دعوت می‌کند. وی می‌نویسد: «ما می‌خواهیم روابطی واقعاً دوستانه با همسایگان خود برقرار سازیم، جنگ هیچ مشکلی را حل نمی‌کند، راه حل صلح است». و برای تأکید و تصریح بیشتر اضافه می‌کند: «مطابق آنچه بین ما و مصر واقع شد، ما می‌توانیم روابطی صلح‌آمیز با همسایگان خود داشته باشیم». اما آنچه درباره این فصل و نیز نوع و منطق حاکم بر مجموعه مباحث کتاب می‌توان گفت این نکته است که پرز به گونه‌ای القایی، به خواننده و مخاطبان می‌خواهد بگوید آنچه او طرح می‌کند، حکمی قطعی و اجتناب‌ناپذیر است و هر گزینه دیگری جز تلخی، شکست و خشونت محصولی نخواهد داشت.

«نظام منطقه‌ای» عنوان فصل چهارم کتاب است. پرز معتقد است صلح و سازش میان اسرائیل و همسایگان عربش، محیط و فضایی مناسب را برای تجدید سازمان مؤسسات خاورمیانه‌ای ایجاد می‌کند. او مدعی است استقرار صلح و امنیت در خاورمیانه مستلزم یک تعهد جدی است و هدف نهایی از طریق ایجاد یک اتحادیه منطقه‌ای از ملت‌ها و با ایجاد

یک بازار مشترک با بهره‌گیری از الگوی اتحادیه اروپا امکان‌پذیر است. او اضافه می‌کند: «ضرورت چنین چارچوبی در سطح منطقه، بر چهار اصل استوار است: ثبات سیاسی، اقتصادی، امنیت ملی و دمکراتیزه شدن.

پرز در تأیید ادعای خود می‌نویسد: خاور میانه، مادشمن مشترکی داریم؛ «فقر»، او مرحله اول ایجاد و شکل‌گیری یک نظام منطقه‌ای را اجرای پروژه‌های مشترک دو یا چند جانبه، مانند «مؤسسه تحقیقات مشترک برای مدیریت صحرا»، «نمک زدایی از مزارع به صورت مشترک» و امثال آن تعریف می‌کند و برای تصدیق نظر خود، همکاری‌های تولیدی و کشاورزی میان مصر و اسرائیل را نمونه بسیار خوبی می‌داند. او در واقع با طرح مباحث انحرافی و تلاش جهت ایجاد روابط غیر اصولی و بدون توجه به حل و فصل ریشه‌ای اختلافات و مبانی تنش و تشنج، صرفاً بدنبال مفر و راه برون رفتی از این تنگناهای امنیتی، سیاسی، اقتصادی بوده، اشاره‌ای به کینه عمیق مردم مسلمان مصر نسبت به اسرائیل نمی‌کند و سعی دارد با ارائه اطلاعات غیر واقعی، مردم و رهبران منطقه را نسبت به ادامه مقاومت در برابر اقدامات توسعه‌طلبانه رژیم صهیونیستی، دلسرد و مأیوس نماید.

پرز شکل‌گیری یک نظام منطقه‌ای پایدار را در گرو تحقق چهار موضوع می‌داند: موضوع اول، خلع سلاح منطقه؛ به نظر او در حال حاضر سالیانه بیش از ۶۰ میلیارد دلار جهت خرید تسلیحات و امور دفاعی توسط کشورهای منطقه هزینه می‌شود که اگر صرفاً نیمی از آن را بتوان کاهش داد و صرف رشد و توسعه نمود، سرمایه عظیمی برای توسعه منطقه فراهم می‌گردد. موضوع دوم، مسأله آب، بیوتکنولوژی و جنگ علیه گسترش صحرا و بیابانهاست، موضوع سوم، حل مشکل زیرساختهای ارتباطاتی و حمل و نقل در منطقه می‌باشد. موضوع چهارم، توسعه صنعت توریسم در منطقه است.

بر اساس این تقسیم‌بندی نویسنده بر روی نکات اساسی در منطقه تأکید کرده است. اما پرز، آگاهانه و بدون ذکر علت‌های واقعی و تلاش رژیم متبوعه خود برای ایجاد یک

هژمونی منطقه‌ای از نظر نظامی، سیاسی، اقتصادی سعی در ایجاد پوشش منطقی اقدامات توسعه طلبانه خود و حضور و نفوذ در سرزمینهای عربی و منطقه به شکل گسترده‌تر دارد بدون آنکه توجه و تأملی در زمینه‌های ایجاد یک صلح عادلانه و احقاق حقوق حقه مردم فلسطین داشته باشد.

عنوان فصل پنجم «بنیانی برای امنیت - روش نوین تفکر» است. وی در این فصل می‌نویسد: «امروز هیچ پاسخی نظامی در برابر تهدید هسته‌ای وجود ندارد. هیچ راه حلی نظامی برای فاجعه زیست محیطی وجود ندارد. ما در دنیایی از مسائل جدید ولی با استراتژیهای کهنه زندگی می‌کنیم. این راهبردهای سنتی، توان و قابلیت حل مشکلات و مسائل نوین را ندارند. امروز عمده‌ترین خطر در برابر ما، از ناحیه ترکیب تسلیحات هسته‌ای و ایدئولوژی افراطی است. من تکرار می‌کنم در برابر این مسأله، هیچ پاسخ قابل قبول نظامی وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد. تنها یک اتحاد سیاسی قدرتمند منطقه‌ای می‌تواند خاورمیانه را در برابر این ترکیب مهلک قدرت هسته‌ای و بنیادگرایی حفظ کند» وی در نتیجه‌گیری از بحث خود می‌نویسد: «این کافی نیست که ما اختلافات خود را به صورت دو یا چند جانبه حل و فصل کنیم، بلکه ما باید یک خاورمیانه جدید بنا کنیم. در این چارچوب، صلح بستری است برای امنیت. تنها امنیت مشترک می‌تواند امنیت فرد و منطقه را تضمین نماید.» پرز در این فصل، به گونه‌ای وانمود می‌نماید که رژیم صهیونیستی فاقد هرگونه تسلیحات هسته‌ای و غیرمتعارف بوده و این کشورهای منطقه‌اند که با ایدئولوژی افراطی و در اختیار گرفتن تسلیحات مهلک، امنیت و ثبات منطقه را تهدید کرده و به مخاطره انداخته‌اند.

از «اقتصاد جنگ به اقتصاد صلح» عنوانی است که نویسنده برای فصل ششم کتاب انتخاب کرده است. او با توجه به شش جنگ میان اعراب و اسرائیل و بی‌نتیجه بودن این جنگها به تبیین شرایط نوین بین‌المللی منطقه و شکل‌گیری سازمانها و مؤسسات

اقتصادی و تجارتی در سطح جهان و مناطق مختلف می‌پردازد و چنین ارزیابی می‌کند که: «آیا خاورمیانه باز هم می‌تواند از این تحولات کنار بماند؟ گذر از اقتصاد جنگی به اقتصاد صلح، برای خاورمیانه الزامی است. ما منافع واقعی بسیاری در بهره‌برداری از فرصتهای ناشی از صلح در اختیار خواهیم داشت که سطح زندگی در منطقه ما را برای دولتها و شهروندان آنها ارتقاء می‌دهد. خاورمیانه نمی‌تواند همیشه وارد کننده بیکاران و صادر کننده گرسنگان باشد. ما باید هر چه سریعتر صلح را برقرار کنیم. این بازار مشترک، صلح را ایجاد و تأمین منافع حیاتی در بلند مدت را حفظ خواهد کرد».

«منابع سرمایه و سرمایه گذاری»، عنوانی است که نگارنده برای فصل هفتم کتاب خود گزینش کرده است. بحث محوری در این فصل بر این ادعا مبتنی است که: «یک خاورمیانه جدید نمی‌تواند تنها بر بنیانی سیاسی استقرار یابد.» لکن این اشکال جدی نیز در این فصل و بر این ادعا وارد است که منطقه‌ای که به شدت تحت الشعاع بنیانهای جدال برانگیز و مناقشات سیاسی و امنیتی است، چگونه می‌تواند بدون دستیابی به یک اجماع و اتفاق عملی در مقوله صلح و امنیت، به رویکردی مبتنی بر بنیانهای اقتصادی، فرهنگی و... چرخش نماید. او مدعی است: «یک اقتصاد مدرن، یک اتفاق نیست بلکه از تلاش سخت و اندیشه خلاق رویش می‌نماید.» وی، ضرورت وجود قوانین اصولی برای استقرار یک اقتصاد مدرن را برمی‌شمرد؛ کاهش گرایش به جنگ، افزایش سرمایه‌گذاری در آموزش، استفاده از ذخایر طبیعی در دسترس به صورت عقلایی و ایجاد جایگزین به عنوان ضرورت و ایجاد انرژی لازم. بررسی و ارائه تحلیلی نسبتاً جامع از شرایط ایجاد و ایجابی یک اقتصاد کارآمد، به عنوان ضرورت همکاریهای منطقه‌ای، می‌تواند ارزشمند و مثبت ارزیابی شود، لکن چگونگی عملی ساختن و تحقق صلحی عادلانه و استیفای حقوق مردم فلسطین همچنان اصل اول و بنیادین مسائل منطقه است که نباید به سادگی از آن گذشت.

عنوان فصل هشتم «کمر بند سبز» است. پرز در این فصل تلاش می‌کند با ارائه تحلیلی آماری و نسبتاً دقیق، بخشی از واقعیت‌های جغرافیای طبیعی و مسائل ناشی از آن را تبیین نماید که قابل تأمل و توجه می‌باشد. او می‌نویسد: «رهبران عرب تدریجاً در حال از دست دادن سرزمین‌های حاصلخیز خود می‌باشند، چنانچه بدون هیچ جنگی در محاصره قرار گرفته‌اند». وی اضافه می‌کند: «دشمن امروز ما، صحرا می‌باشد. صحرا روز به روز در حال پیشروی به سمت زمینهای حاصلخیزی است که همه ما به آن وابسته‌ایم. عربها بر بخش قابل ملاحظه‌ای از کره زمین (۱۳ میلیون کیلومتر مربع) حاکم هستند، در حالی که ۸۹٪ از سرزمینهای آنها را صحرا تشکیل می‌دهد و اگر ما همچنان نظاره‌گر باشیم یک چهارم از ۱۱٪ زمینهای باقیمانده نیز طی دهه آینده به صحرا و بیابان تبدیل خواهد شد».

فصل نهم کتاب با عنوان «آبهای جاری»، یکی دیگر از منابع بحران زا و بحران منطقه یعنی منابع آبی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. کمبود و نبود آب کافی قابل شرب و برای کشاورزی، جدای از مناقشه اعراب و اسرائیل خود می‌تواند منشاء و عامل بحران و تنش‌های جدی آتی در سطح منطقه خاور میانه باشد. رژیم صهیونیستی نیز به شدت رشد و توسعه و حیات سیاسی و اقتصادی... خود را در گرو تأمین منابع آب مورد نیاز می‌بیند، لذا پرز در این فصل به موضوع منابع آبی منطقه و نقش و تأثیر آن در تحولات منطقه پرداخته است. او می‌نویسد: امروز چند علت اساسی در مورد کمبود منابع آبی منطقه قابل توجه می‌باشد؛ پدیده طبیعی، رشد فزاینده جمعیت، بهره‌برداری غیر متعارف از محیط و سیاستهای غلط. پرز، سپس به راهکارهای عملی جهت پرهیز از مناقشه و چگونگی بهره‌برداری از منابع آبی منطقه می‌پردازد. او اضافه می‌کند: «اگر اسرائیل با سوریه - لبنان و اردن به صلح دست پیدا نکند، رودهای اردن و یرموک مجدداً به عامل مناقشه‌ای خطرناک تبدیل خواهند شد. هر چند هیچ جنگی نمی‌تواند واقعیت‌های منطقه را دگرگون سازد. حدود ۶۰٪ مساحت اسرائیل، ۷۰٪ سوریه، ۸۵٪ اردن و ۹۰٪ مصر را صحرا پوشانده

است. بنابراین کمبود آب ضرورت تغییر بی اساسی را در سیاست کشورهای منطقه دیکته می کند. اقدام در جهت عقد موافقتنامه های دو یا چند جانبه می تواند امکاناتی را در اختیار این کشورها قرار دهد؛ مانند همکاری در زمینه انتقال آب از مناطق پر آب به مناطق نیازمند و نمک زدایی. انتقال آب از طریق احداث کانالهای مستقیم و یا از طریق احداث خط لوله. پرز در پایان این گونه می نویسد: «اگر جاده به تمدن ختم می شود، آب نیز به صلح». در واقع پرز واقعیت های انکارناپذیری در خصوص ضرورت همکاری و اتحاد و ائتلاف میان کشورهای منطقه را به خوبی تبیین کرده است، لکن این الگو شاید در مناطق دیگر قابل اجرا باشد، ولی آیا اعراب می توانند حافظه تاریخی خود را به فراموشی سپرده و توسعه طلبی و نیت نهان رژیم صهیونیستی را نادیده انگارند و بر صداقت رهبران صهیونیست مهر تأیید بزنند؟

پرز فصل دهم کتاب خود را به «بررسی زیرساختهای مواصلاتی و مخابراتی خاور میانه» و نقش و تأثیر آن بر همکاری و اقتصاد در سطح منطقه اختصاص داده است. او می نویسد: «برای خاور میانه، گذر از اقتصاد جنگ به اقتصاد صلح، منوط به منابع مرتبط با توسعه زیرساختهای لازم برای دوره صلح می باشد. بخشی از این زیرساختهای لازم کانالهای مخابراتی - ارتباطاتی و راههای مواصلاتی می باشند. همانطور که در طول تاریخ خاور میانه حلقه کلیدی در ارتباط و تجارت میان شرق و غرب و شمال و جنوب بوده، امروز، خصوصیتها و مناقشات، مرزهای منطقه را به لحاظ فیزیکی و ایدئولوژیک غیر قابل عبور و مسدود نموده و مانع بهره برداری از مزیت های جغرافیایی خاور میانه شده است.» او مدعی است: «تنها صلح می تواند این مرزها را از موانع به پلهای ارتباطی تبدیل کند».

گذشته از طرح و برنامه مطروحه جهت رشد و توسعه زیرساختهای مواصلاتی و مخابراتی منطقه در پرتو صلح مفروض و مطلوب صهیونیستها، نمی توان به طرحهای صلح و همکاری صهیونیستی اعتماد و اطمینان کرد.

پرز در فصل یازدهم توسعه تورسیم را به عنوان یکی از منابع طبیعی منطقه مورد توجه قرار داده و ضمن سپاس و تشکر از اجداد و گذشتگان خود و مردم منطقه که این یادمانها و امکانات و آثار و ابنیه باستانی را به عنوان جاذبه‌های توریستی برای آیندگان منطقه به یادگار گذاشته‌اند، خاورمیانه را یکی از مهم‌ترین جاذبه‌های توریستی جهان معرفی می‌کند و برای بهره‌برداری از این منبع عظیم در جهت رشد و توسعه منطقه راهکارهایی را ارائه می‌نماید:

«چند عامل به توسعه صنعت تورسیم در خاورمیانه کمک خواهد کرد: مرزهای باز، زیرساختهای مناسب مواصلاتی و مخابراتی، بازارهای مشترک در زمینه صنایع توریستی و... و نیز بسط جاذبه‌های جدید توریستی». پرز اضافه می‌کند: «یکبار دیگر متذکر می‌شوم، ما باید برای جذب این سرمایه‌ها، صلح و آرامش داشته باشیم، در واقع در چنین شرایطی این سرمایه‌ها خود می‌توانند بر ثبات و پیشرفت منطقه تأثیر گذار باشند.» بنابراین صنعت تورسیم یکی از منابع اساسی جذب سرمایه و درآمد در منطقه بوده و می‌باشد، لکن همانطور که وی متذکر می‌شود، این صنعت در پرتو ثبات، آرامش و امنیت منطقه محقق خواهد شد. آیا مادامی که رهبران رژیم صهیونیستی مطالبات بر حق مردم فلسطین و منطقه را نادیده گرفته و بر مطالبات غیر مشروع خود اصرار ورزند، آیا صحبت از صلح و آرامش پذیرفتنی است؟

فصل دوازدهم تحت عنوان «دنیای فردا» به دگرگونی و تحول در ارزشها و اصول حاکم بر جوامع و عوامل تأثیرگذار بر آنها اشاره شده است. او معتقد است: «قدرتهای تمامیت‌خواه، جایی در کانون دنیای فردا نخواهد داشت، به جای آن، اصول شایسته سالاری و رهبری متکی بر دانش، محصول مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی حاکم خواهد شد. اهداف ملی، دیگر متکی بر کنترل و توسعه ارضی و قلمرو نخواهد بود، بلکه بر پیشرفت کیفیت و ارتقاء استانداردهای زندگی و افزایش طول عمر خواهد بود و نتیجه آن

که اقتصاد از وزن و اولویت بیشتری نسبت به سیاست و روابط بین الملل برخوردار خواهد شد.»

پرز با مطالعه چگونگی رشد و توسعه کشورهای آسیای جنوب شرقی و خاور دور به عنوان «ببرهای آسیا» و با استفاده از تجارب انقلاب کامپیوتر به این نتیجه گیری می رسد که: «خاور میانه می تواند تجارب انقلاب کامپیوتر و نیز تجربه رشد و توسعه ببرهای آسیا را به خدمت بگیرد. برای انجام این مهم، رهبران خاور میانه باید تعارضات دیروز را کنار گذاشته و در جهت آموزش سرمایه گذاری نمایند.»

در نقد و بررسی چند فصل اخیر در یک جمع بندی، می توان گفت، پرز به تبیین دقیق موضوعات و مسایل منطقه با تکیه بر تجارب و مصادیق مهمی که در مناطق مختلف به دست آورده، الگوهای مناسب و مفیدی را به منظور همکاریهای منطقه ای در ابعاد اقتصادی، فرهنگی و... بیان می نماید. لکن ایراد اساسی، تغافل وی، از موضوع اصلی و تضاد پارادوکسی است که در مطالبات مشترک رهبران اسرائیل و فلسطینی و مردم مسلمان منطقه دیده می شود. عمده ترین ایراد پرز و سایر رهبران صهیونیستی فقدان روند اعتماد سازی یا (Confidence Building) از ناحیه این رژیم و بی توجهی به مطالبات مشروع مردم فلسطین و نادیده گرفتن افکار عمومی جهان و معاهدات بین المللی می باشد.

عنوان فصل سیزدهم کتاب «کنفدراسیون» می باشد. در این فصل، پرز راه حل خود را برای حل مسأله دولت فلسطینی، در قالب ایجاد یک کنفدراسیون مطرح می کند. او پس از ارائه یک بحث مطول تاریخی، در خصوص شکل گیری رژیم صهیونیستی و مناقشات اعراب و اسرائیل به این نتیجه گیری می رسد که: «علیرغم همه اینها، من معتقدم بدون پیشرفت در حل و فصل مسأله فلسطین، قادر به حل و فصل مناقشه اعراب و اسرائیل نخواهیم بود و اگر این مناقشه لاینحل باقی بماند، بنا نهادن یک خاور میانه جدید، بسیار

دشوار خواهد بود». در نقد و بررسی این فصل، ابتدا باید گفت لحن و روند بحث، برخلاف چند فصل گذشته کاملاً سیاسی و متفاوت از فصول پیشین می‌شود. علاوه بر این ایراد روشن و روش شناختی، پرز به گونه‌ای تمامی ادعاها و شعارهای فصول قبلی را فراموش و حتی با ایجاد کنفدراسیون اردنی - فلسطینی در بخشی از سرزمینهای اشغالی با توسل به این بهانه که روند دمکراسی هنوز در فلسطین و اردن محقق نگردیده، مخالفت می‌کند.

فصل چهاردهم و پایانی کتاب پرز برخلاف روند منطقی بحث در طول کتاب به موضوع «آوارگان و مهاجران» پرداخته است. ابتدا پرز موضوع مهاجرت آوارگان یهودی را به سرزمین تاریخی خود پس از سالها آوارگی و تبعید مورد بررسی قرار داده و بازگشت یهودیان آواره را پس از جنگهای اول و دوم جهانی و تشکیل رژیم صهیونیستی را حق طبیعی و مشروع یهودیان دانسته و می‌نویسد: «اسرائیل حتی پس از تشکیل دولت روند جذب آوارگان یهود از اروپا و سایر نقاط و حتی یهودیان عرب را ادامه داد، اکنون آنها برای خود دارای سرزمین و هویت می‌باشند». همزمان با مهاجرت یهودیان به منطقه، اخراج فلسطینیان و راندن آنها تحت فشار یهودیان از خانه و کاشانه خود منجر به پدیده آوارگان فلسطینی خصوصاً بعد از تشکیل رژیم صهیونیستی گردید.

همانطور که پرز اذعان می‌دارد، امروز یکی از موضوعات مهم، اسکان آوارگان فلسطینی می‌باشد که مقامات صهیونیستی حاضر به پذیرش و اسکان آنان در مناطق اصلی سرزمینی که تبدیل به شهر و شهرکهای یهودی نشین شده نیستند. با این حال پرز اعلام می‌دارد: «اسرائیل آمادگی خود را برای کمک به ایجاد یک بانک اطلاعاتی از آوارگان و ایجاد زیرساختهایی برای حل و فصل موضوع آوارگان اعلام می‌کند». سپس؛ لحنی آمرانه اضافه می‌کند: «همانطور که هیچ منع قانونی و اخلاقی در مورد حق یهودیان برای آمدن به اسرائیل وجود ندارد، هیچ مانعی نیز برای رفتن آوارگان فلسطینی به کنفدراسیون پیشنهادهی در داخل لبنان یا اردن و... وجود ندارد، اما به هر حال به فلسطین

اشغالی نباید برگردند.

در دو فصل آخر پرز صرفاً شعار صلح و آرامش دلخواه خود را مطرح می‌کند و حاضر به هیچ‌گونه عقب‌نشینی در مطالبات توسعه‌طلبانه خود نبوده و نیست. حال سؤال اساسی این است، چگونه بدون حل و فصل موضوعات اساسی و حیاتی می‌توان پلی جهت گذر به مسائل کم‌اهمیت و حاشیه‌ای بنا کرد؟

در جمع‌بندی نهایی چنین می‌توان استنتاج نمود که رژیم صهیونیستی پس از یک دوره پنج‌ساله، حداقل پس از تشکیل دولت یهود در سال ۱۹۴۸ و یک روند طولانی سراسر درگیری و تنش، برای تکمیل پروژه ملت‌سازی و دولت‌سازی و تکمیل و تثبیت این پروژه، امروز بیش از هر زمان دیگر، نیاز به ثبات و آرامش در داخل و پیرامون مرزهای خود دارد تا بتواند در شرایط نوین و با پرهیز از تنش و درگیری نظامی، اهداف توسعه‌طلبانه و منویات پنهان خود را از زاویه و جهتی دیگر در سرزمینهای عربی اسلامی دنبال نماید. مؤلف در این نوشته، نه در قالب یک پژوهش معتبر علمی که در شکل یک توصیف از پدیده‌های عینی و با تحریف واقعیت‌های تاریخی موجود و با انگشت نهادن بر آلام و مصیبت‌های وارده بر اعراب منطقه، آموزه‌ها و دیدگاه‌های تجویزی خود را که هر یک نیاز به تحلیل علمی و مستقلی دارد ثابت شده پنداشته و در صدد تصدیق و القاء آنها به خوانندگان و ایجاد ذهنیتی در جهت مطلوب رژیم صهیونیستی بوده است. همچنانکه متأسفانه توانسته‌اند با ارباب، تهدید و تطمیع رهبران و نخبگان عرب، ذهنیت لازم را برای تغییر روش و منش آنها در همراهی با رژیم صهیونیستی ساخته و پرداخته کنند، اینک می‌کوشند راه و بستر نفوذ و حضور خود را که دیگر با شیوه‌های سنتی و توسعه‌ارزی امکان‌پذیر نیست از راه صلح‌طلبی، همکاری‌های دو و چند جانبه، تبلیغ و ترویج کنند و روند صلح و سازش را تا کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس نیز گسترش دهند.